



تفکیکها از مبانی محکم عقلی برای بهره بردن از روایات معارفی برخوردار نیستند

یک عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) با بیان اینکه تفکیکها با وجود این که شعار عقلگرایی می دهند...

یک عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) با بیان اینکه تفکیکها با وجود این که شعار عقلگرایی می دهند، گفت: اما بهای لازم را به عقل ندادند و ما معتقدیم از این جهت کوتاهی کردند و عقل را در جایگاه شایسته خودش قرار ندادند. در سخنان اصحاب تفکیک و به ویژه میرزامهدی اصفهانی، یک نکته شگفت انگیز نیز به چشم می خورد و آن این است که اغلب آنان عقل نظری را با عقل عملی خلط می کنند و آن دو را یکی می گیرند و از این رو نتایج یکسانی بر هر دو بار می کنند. عقل در اندیشه آنان نوری الهی است که مایه و موجب درک و بلکه کشف حقایق است و خوب و بد، و زشت و زیبا را ادراک می کند. آدمیان با رسیدن به سرچشمه این منبع نورانی می توانند حقایق را دریابند و عالم شوند. به نظر آنان تصور و تصدیق، و برهان و استدلال، چاره و راه دریافت و شناخت نیست و فقط اتصال با آن هیکل نوری ماورایی، راه و روش شناخت است. آنگاه این شناخت انسان را ترقی می دهد و به خوب و بد هدایت می کند. حجت الاسلام والمسلمین حسین مظفری، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و نویسنده کتاب «#171 بنیان مرصوص: نگاه مکتب تفکیک به فلسفه اسلامی» در گفتگو با خبرنگار مهر به سؤالات زیر پاسخ داده است که اکنون از نظر شما می گذرد.

*مکتب تفکیک ریشه در چه آرای دارد؟

مکتب تفکیک، مکتبی کلامی - عرفانی و اخباری است که نوعی بدبینی نسبت به آراء و مکاتب عرفانی و فلسفی در این مکتب و شخصیتهای این مکتب مشاهده می شود. اصولاً شخصیتی که پایه گذار این مکتب است مرحوم میرزامهدی اصفهانی است که تا حدی با معارف فلسفی و عرفانی آشنا بود، اما در برهه‌ای این احساس به ایشان دست می دهد که گویا اینها با معارف قرآنی و دینی چندان سازگاری ندارد و لذا نوعی سرخوردگی نسبت به این مباحث پیدا نموده و توجه ویژه‌ای به آیات و روایات می کند.

البته برخی از کسانی که سمت استادی نسبت به ایشان دارند و بعضی از کتابهای فلسفی را برای وی تدریس کرده‌اند، نظرشان این بوده است که ایشان استعداد لازم برای فراگیری این دسته از مباحث را نداشتند و شاید عامل کشیده شدن ایشان به این سمت و سو همین مسأله باشد. به هر حال این احساس به ایشان دست می دهد که باید همه توجه خودشان را به سمت روایات ائمه(ع) سوق دهند. مدتی کار می کنند و بعد از اینکه از نجف اشرف به مشهد مقدس هجرت می کنند، آنجا یک سری بحثهای معارفی را در کنار بحثهای فقهی و اصولی، به نام معارف اهل بیت(ع) راه می اندازند که کم کم این بحثها زمینه شکل گیری مکتب تفکیک را فراهم می‌آورد. هرچند ما معتقدیم که تمام ویژگیهای یک مکتب در میان شخصیتها و آرای آنها وجود ندارد که نظام فکری کاملاً منسجم بخواهند داشته باشند و حقیقتاً این گونه نیست، ولی در هر حال نظام فکری متفاوت از آنچه که فلاسفه و عرفای مسلمان می اندیشیدند ارائه می کنند که به نظر ما نگاهی افراطی به بحث روایات اهل بیت(ع) و نوعی سوء ظن نادرست نسبت به فلاسفه و عرفا و آرای ایشان دارند.

*به نظر شما آیا در بین تفکیکها می توان دوره های زمانی را تعیین کرد و به یک سری افراد نوتفکیکی گفت؟

اشکالی ندارد که اصطلاح نوتفکیکی را برای عده‌ای استفاده کرد، چون حقیقت این است که از مرحوم میرزامهدی اصفهانی تاکنون مکتب تفکیک چهار دوره را پشت سر گذاشته است: دوره اول خود مرحوم میرزامهدی است. دوره دوم شاگردان ایشان همچون مرحوم شیخ مجتبی قزوینی و مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی هستند. دوره سوم شاگردان این افراد، مثل آقای سیدان در مشهد و آقای حکیمی هستند و دوره چهارم هم شاگردان اینها. در واقع اکنون نسل سوم و چهارم مکتب تفکیک معاصر ما هستند. حقیقت این است که اینها طیفی از آراء و انظار را داشته و دارند. این گونه نیست که تفکیکیان معاصر دقیقاً همان گونه بیندیشند که مرحوم میرزا مهدی می اندیشید. حقیقت این است که در اندیشه ها و آرای میرزامهدی مسائل افراطی زیادی پیدا می شود که دیگر امروزه در مجامع علمی و فرهنگی قابل ارائه نیست و شاید هم مهمترین دلیل اینکه برخی از آثار و کتابهای ایشان را تفکیکها منتشر نمی کنند، همین باشد که احساس می‌کنند انتشار این گونه افکار به ضرر آنها تمام می‌شود. به هر حال چنین افراطی گری در ایشان دیده می شود. بعد وقتی تا به الان می آئیم احساس می شود که به سمت نوعی تعادل پیش رفته‌اند و لذا تعبیر نوتفکیکها می تواند تعبیر درستی باشد، یعنی کسانی که ضمن پذیرفتن برخی از آرای پیشینیان تفکیک، نوعی تعدیل هم در آراء و انظار آنان ایجاد کرده‌اند.

*با آقای مهدی نصیری صحبت کردم و ایشان معتقد بودند که تفکیکی نیستند. اما امروزه افرادی هستند که با فلسفه و عرفان مخالف

هستند آیا اینها را هم می توان نوتفکیکی دانست، اینها چه دیدگاه های اختلافی با دیگران دارند؟

در جریانهای ضد فلسفی موجود، افراد و گروههایی هستند که از جهاتی به تفکیکیها شباهت دارند اما از جهاتی هم با آنها متفاوت هستند، مثلاً آقای نصیری همان طور که خودشان اعتراف می کنند بیشتر تحت تأثیر آقای میلانی هستند و آقای میلانی اگرچه با عرفا و فلاسفه مخالف است، اما با تفکیکی ها هم مخالف است. هر چند در مخالفتشان با فلسفه و عرفان همسو و هم سنگر هستند اما در عین حال اینها معتقدند که تفکیکیها هم خواسته و ناخواسته برخی از حرفهای عرفا را پذیرفته اند و لذا با آنها هم مخالفت می کنند. از شخصیت های شاخص تفکیک، امروزه آقای سیدان در مشهد و آقای حکیمی در تهران هستند و در مرحله بعد، کسانی که شاگردان این دو محسوب می شوند و متأثر از آنها هستند.

*چگونه مکتب تفکیک با مباحث عقلی مواجه می شود؟

در قرآن و روایات آن قدر از عقل، تعقل و تفکر و تدبر و مفاهیمی از این دست تعریف و تمجید و تجلیل شده که هیچ اندیشمند اسلامی و به ویژه اندیشمند شیعی نمی تواند به خودش اجازه دهد که صریحاً با عقل و تعقل و ... بخواهد به صورت مطلق مخالفت کند، چون واقعاً نوعی خلاف ضرورت و بدیهه به حساب می آید و هیچ نوع پذیرشی ندارد. تا آنجا که دیدم تفکیکیها هم کاملاً شعار عقلگرایی را می دهند و در آراء و انظار و آثارشان نمی بینیم که بخواهند عقل را زیر سؤال ببرند. حداقل اینکه شعارش را می دهند اما واقعیت این است که اینها عقل را محدود و محصور به حدودی کردند که مشکل همین است و نباید این کار را می کردند، یعنی مثلاً معتقدند که عقل همین قدر به درد ما می خورد که ما به خدا و پیامبر(ص) و ... ایمان بیاوریم و در فهم کلمات آنها متمحض شویم.

تفکیکی ها با سبیری که فیلسوفان طی می کنند و از یک سری بدیهیات عقلی می آغازند و با استدلال و تفکر تلاش می کنند که حقایق از عالم را کشف کنند و یا اینکه دانشمندان علوم تجربی عقل را برای کشف پاره ای از حقایق عالم به کار می گیرند موافق نیستند و لذا مرحوم میرزամهدی اصفهانی که گفتیم افراطی ترین آراء و انظار را دارد، در عین اینکه ادعای عقلگرایی دارد، صریحاً علوم بشری را ضلالت دانسته است. بنابراین، حقیقت این است که تفکیکیان بهای لازم را به عقل ندادند و ما معتقدیم از این جهت کوتاهی کردند و عقل را در جایگاه شایسته خودش قرار ندادند.

*چه نسبتی میان تفکیکی ها با آرای اشاعره و اخباری ها وجود دارد؟

اگر بخواهم تفکیک را با اخباری گری مقایسه کنم، باید گفت که خود آقای حکیمی به شدت منکر این است که تفکیک یک نوع اخباریگری است و در آثارشان تلاش کرده اند که راه خودشان را از راه اخباریها جدا کنند و چند نکته را به عنوان وجه تمایز اخباریگری و مکتب تفکیک بیان کرده اند. اما حقیقت این است که وقتی ما به این دو گروه توجه می کنیم، می بینیم که نگاه تفریطی و کوتاه نگرانه به مسأله عقل از یک طرف و نگاه افراطی به مسأله روایات از طرف دیگر و پذیرفتن خیلی از روایاتی که چه بسا ضعیف باشد و یا جای تأمل داشته باشد و حتی توجه بیشتر آنها به روایات نسبت به قرآن، (یعنی آنها بیش از آنکه به قرآن بها بدهند به روایات بها می دهند) این امور در هر دو مکتب اخباریگری و تفکیک وجود دارد، گرچه اخباریگری درباره فقه و اصول عمدتاً مطرح است. در آنجا مکتبی متمایز از مکتب اصولیین محسوب می شود و آقایان مکتب تفکیک بیشتر آراء و انظارشان در باب عقاید و معارف است و بیشتر مخالفتهايشان هم با فلاسفه و عرفاست. این تمایز عرصه کاری در آنها هست، ولی جهتگیری کلی شان یکی است که خلاصه اینکه به عقل بهای لازم را نمی دهند و عقل را محدود کردند، به حدودی که دلیلی ندارد. همه قائل هستند که عقل محدود است، هیچ فیلسوف و عارفی عقل را نامحدود نمی داند، اما تفکیکیها شأن عقل را حفظ نکردند و در جایگاه شایسته قرار ندادند و برخوردهای افراطی با روایات و یا به تعبیری سطحی نگرانه نسبت به روایات دارند؛ یعنی همان گونه که اصولیون استنباط و برداشتشان از روایات در مسائل فقهی نسبت به اخباریون دقیقتر و عمیقتر است و اخباریون نگاه سطحی به روایات دارند، همین تفاوت را ما بین مکتب تفکیک و فلاسفه مسلمان احساس می کنیم، هیچ فیلسوف مسلمان نمی گوید که به روایات اهل بیت(ع) بها ندهید و نوعاً فیلسوفان مسلمان هم به آیات و روایات معارفی توجه داشتند، اما احساس این است که تفکیکیها دچار نوعی سطحی نگری در این زمینه شدند و از مبانی محکم عقلی و استدلالی برای بهره بردن از روایات معارفی برخوردار نیستند.